



حکمت

پیامبر اکرم (ص)

تنبيه الغافلين، ص ۳۴۳



پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: خداوند، مؤمن و خانواده و فرزندان را دوست دارد. محبوب‌ترین چیز نزد خداوند آن است که مرد را با زن و فرزندان بر سفره‌ای ببیند که از آن غذا می‌خورند. پس در آن هنگام که بر سفره گرد آیند، به آنها نگاهی مهربانانه می‌کند و آنها را پیش از آن که از جای خود متفرق شوند، می‌آمزد.

مبنای نظام خانواده بر مکمل بودن زن و مرد است نه تساوی

مرد یا زن؟



وی در مقدمه کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» می‌گوید: مهم‌ترین مسأله در باب زن این نیست که آزادی‌ها و حقوقش با مرد مساوی باشد یا نه؛ بلکه این است که نظام حقوقی خانوادگی شبیه نظام حقوقی اجتماعی هست یا نه؟

از نگاه استاد شهید، زن و مرد نقش‌هایی دارند که جای‌شان از پیش تعیین شده و عوض شدنی نیست؛ نقشی را که زن دارد، مرد ندارد و نقشی را که مرد دارد، زن ندارد. مثلاً تولید نسل کار زن است و نه کار مرد؛ این نشان می‌دهد جایگاه و نقش و مسئولیت‌های ارکان اصلی خانواده صرفاً براساس اکتساب یا توافق حاصل نمی‌شود.

به بیان دیگر مدل نظام خانواده متفاوت از نظام اجتماعی است. وقتی نظام خانواده متفاوت شد، شناسایی ما از زن و مرد هم متفاوت می‌شود. بنابراین حتی اگر بپذیریم که در جامعه تساوی افراد با هم مهم‌ترین اصل در برقراری روابط است اما در مقایسه زن و مرد، تساوی زن با مرد مهم‌ترین مسأله نیست چراکه تقابل زن و مرد

برابری جنسیتی یا همان شعار تساوی زن و مرد یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعاتی است که در شعارهای فمینیستی دنیای غرب بر آن تاکید

می‌شود و براساس همین تساوی جنسیتی نظام‌های اجتماعی و خانوادگی در غرب تعریف می‌شود. در نگاه اسلامی اما زن و مرد گرچه به لحاظ انسان بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند و خلقت انسانی‌شان یکسان است اما به لحاظ ویژگی‌های جنسیتی زن و مرد با هم تفاوت دارند و زن و مرد مرد است!

اتفاقاً همین مسأله یعنی تفاوت‌های عمده میان زن و مرد و به بیان درست‌تر شخصیت مکمل زن و مرد هسته اصلی و سنگ بنای تشکیل خانواده است. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری مبنای نظام خانواده بر مکمل بودن زن و مرد است نه تساوی.

زهره‌چیدری

چاردیواری

دارند و مکمل یکدیگرند و مکمل بودن‌شان در عرصه خانواده بروز پیدا می‌کند. بنابراین مدل حقوق خانوادگی با مدل حقوق اجتماعی متفاوت است و این تفاوت خانوادگی اقتضائاتی را در عرصه زندگی اجتماعی آنها در پی خواهد داشت.

موجب شکل‌گیری نظام خانواده شده و اقتضائات نظام خانواده غیر از نظام جامعه است. بر این اساس به تعبیر استاد مطهری، زن و مرد به لحاظ انسان بودن هیچ تفاوتی ندارند ولی به لحاظ زن و مرد بودن تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر

همسفران دلسوز

زن و مردی که به عنوان همسر و شریک زندگی زیر یک سقف قرار می‌گیرند و قرار است تا یک زندگی تازه را آغاز کنند طبیعتاً با هم تفاوت‌هایی دارند و این تفاوت‌ها می‌تواند نقطه‌ای برای برخی اختلافات باشد. زن و شوهری می‌توانند

مریم احمدی

چاردیواری

خوشبخت و زندگی موفقی داشته باشند که هنر حل و فصل این اختلافات را داشته و بدانند چگونه باید در کنار هم مشکلات را حل کنند و به هم احترام بگذارند. در واقع لازم است تازن و شوهر در کانون گرم خانواده روحیات یکدیگر را درک کنند. در این مسیر درک و توجه به روحیات ظریف زن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زن و شوهر باید بدانند هر کلمه، گفتار و حرکت، دربردارنده بار عاطفی و روانی خاصی است که تاثیر مثبت یا منفی مستقیمی برطرف مقابل دارد. مرد باید به همسرش به عنوان امانتی الهی نگاه کند و زن هم به شوهرش به عنوان همسفری که قرار است با هم مسیر کمال و ترقی را طی کنند، بنگرد. در سیره معصومین هم احادیث و روایات زیادی درباره حقوق و رفتار زن و شوهر در مقابل هم وجود دارد. امام علی (ع) در شأن حضرت زهرا (س) و رضایت از او می‌فرماید: «فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَيَّ أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَغْضَبْتُنِي وَلَا غَضْتُ لِي أَمْرًا!»؛ سوگند به خدا من زهرا را تا هنگامی که خداوند او را به سمت خود برد، خشمگین نکردم، در هیچ کاری موجب ناخشنودی او نشدم، او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچ‌گاه مرا نافرمانی نکرد.»

اشک آخر روایت یک فرزند خواندگی متفاوت

باید آنها را هم مثل پایش از دست بدهد؛ مثل اشکان، مثل اسد.

وقتی به منوچهر اقبالی تلفن کرد، چشمش به پوشه بود. عاقبت گویی را برداشت و شماره خانه اقبالی را گرفت. قبل از این که به سمت بیمارستان حرکت کند؛ قبل از این که پای مصنوعی را به زانو مچاله شده‌اش وصل کند و حلقه درد را ببیند، با اقبالی حرف زد. عقربه‌ها را به حال خود گذاشت تا با چرخش بی‌هدف، زمان را تکرار کنند. به خودش مطمئن بود. نه می‌ترسید نه شک داشت.

رمزی بود بین خودش و منوچهر اقبالی. نیاز به مقدمه چینی نبود. آقای اقبالی، سال ۵۸ به شما گفتم که روزی باید حقیقت را به اشکان بگوییم. باید به اشکان بگوییم که پدرش بر اثر شکنجه عوامل ساواک شهید شده. باید به او بگوییم که شما به عیادت پدرش رفته بودید و با شما حرف زده بود.

گفتم که باید در فرصتی مناسب، حال و روز پدرش را در سال ۴۲ و روی تخت بیمارستان، برایش شرح دهید و...».

شهید شده است. اشکان هم مجبور به زندگی در خانواده‌ای وابسته به ساواک، نه ساواکی اصلی شده است. به عبارتی، فرزند آنها نیست و فرزند خوانده این خانواده به حساب می‌آید. عیدی پنج سال است اشکان را می‌شناسد. اشکان ارتباط صمیمانه‌ای با عیدی داشته و تحت تأثیر او به جبهه جنگ تحمیلی رفته اما تقدیر و سرنوشت، وضعیت دیگری را برایش رقم زده است.

این کتاب ۹ فصل دارد. نویسنده هر فصل را به ترتیب اشک اول، اشک دوم، اشک سوم و... نام نهاده و در فصل نهم با نام اشک آخر، رمان به پایان می‌رسد. این اثر با موضوع جنگ تحمیلی از سال ۶۳ شروع می‌شود و در پایان هم باز به موضوع جنگ مرتبط می‌شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«... پوشه را همراه خود آورده است. پرونده مجتبی اقبالی و اسد و شناسنامه و عکس‌ها را در دست دارد و به بیمارستانی می‌برد. آن اسناد را باید تحویل بدهد؛ نمی‌داند به چه کسی. دیگر به آنها نیاز ندارد. دیگر به او تعلق ندارد.

اشک آخر روایتی از زندگی جوانی به نام اشکان است که از جبهه برگشته و مجروح و بستری شده اما این

موضوع با ماجرای دیگری همراه می‌شود؛ هویت واقعی‌اش.

بستر اصلی روایت، زمان حال و زمان جنگ است و زمان انقلاب در بازگشت به گذشته و تداعی‌های راوی، جریان پیدا می‌کند. عیدی یکی از شخصیت‌های مهم داستان وظیفه دارد خبر زخمی شدن اشکان را به خانواده‌اش بدهد. خانواده اشکان از دوستان اوست و اشکان تنها فرزند خانواده است اما او فرزند واقعی آنها نیست!

اشکان در واقع فرزند یک انقلابی شجاع است که توسط ساواک شهید شده است. مجتبی اقبالی، پدر اشکان به علت این که چند جمله علیه شاه حرف زده و در کیفش اسلحه پیدا کرده‌اند دستگیر و در اثر شکنجه ساواک

محمد حسینی

چاردیواری